



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال دوم - شماره سوم - بهار و تابستان ۱۴۰۱

Bi-Quarterly feqhe nezam
vol. 2 no. 3 Spring & Summer 2022

منطق و ساختار نظام مسائل فقه سیاسی^۱

مجید رجیبی^۲

چکیده

نبود نظام معرفتی مناسب در هر رشته علمی، یکی از کمبودها در رشد بهینه آموزش و پژوهش به‌شمار می‌رود. این پژوهش، تلاشی است بر پایه روش اجتهادی با تطبیق بر نظام سیاسی اسلام در جهت ارائه ساختاری جامع از فقه سیاسی که مشتمل بر چند ویژگی است: گستره مسئله‌های مورد انتظار از این رشته علمی را روشن می‌کند؛ جامع افراد و مانع اغیار است؛ با نظم و ارتباط درونی، مسئله‌ها را در جایگاه درست خود قرار می‌دهد؛ افزون بر آنکه فقه سیاسی را از زیرشاخه علوم سیاسی یا حقوق عمومی خارج می‌کند، به ساختار این دانش، اصالتی اسلامی و فقهی می‌بخشد؛ قابل تطبیق بر مباحث سیاسی معاصر و جامع مسئله‌های آن است؛ از منطق پشتیبان گویا و روشنی برخوردار است. براین اساس، ساختار فقه سیاسی، مبتنی بر دوگانه امام-امت، توازن حق-تکلیف، تفکیک ولایت عادل از جائز، نفی محوریت سرزمین از نظام سیاسی، تمییز ارکان از وظایف و حقوق، تفکیک میان قواعد فقهی مقام کشف و قواعد فقهی مقام اجرا و مانند آن است. این ساختار می‌تواند در تدوین درسنامه‌ها و موسوعه‌های مرتبط نقش محوری ایفا کند.

کلیدواژه‌ها

فقه سیاسی، نظام مسائل، ساختار دانش، منطق تدوین، فقه مضاف، ماهیت فقه سیاسی.

^۱. «این مقاله حاصل پژوهشی دو ساله در گروه فقه نظام سیاسی پژوهشگاه فقه نظام با همکاری فضیلائی محترم علی صالحی منش، محمد مهدی اسلامیان و عنایت‌الله رمضان‌پور است.»

^۲. استاد سطوح عالی حوزه، پژوهشگر پژوهشگاه فقه نظام. (نویسنده مسئول) | rajabimajid۶۵@yahoo.com



۱. مقدمه

مهم‌ترین عنصر نظام اجتماعی مسئله «حاکمیت» و «فرمان» جامعه است که اگر بر مدار صحیح و مستقیم حرکت کند، امید به تحقق نظام اجتماعی مطلوب ایجاد می‌شود. در غیر این صورت، جامعه در مسیر انحطاط قرار می‌گیرد و امید به نجات به کمترین میزان خود می‌رسد.

از آنجا که «فقه سیاسی» به مسئله حکم و فرمان می‌پردازد، در رأس هرم نظام اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد. در روایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است که اساس سعادت انسان‌ها از فرمانی که پذیرفته‌اند و حاکمی که از او اطاعت می‌کنند و نظام سیاسی که زندگی‌شان بر پایه آن بنا شده، ریشه می‌گیرد.^۱ به‌عنوان نمونه در حدیثی قدسی - که مضمون آن در روایات متعددی دیده می‌شود - چنین آمده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.»^۲

رهبر معظم انقلاب بخشش و عاقبت‌بخیری در دولت عادل و عذاب در دولت ظالم را که در روایت فوق آمده، این‌گونه تحلیل کرده‌اند:

اگر دستگاه مدیریت جامعه صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه قابل اغماض است و در مسیر جامعه مشکلی به وجود نخواهد آورد؛ اما اگر مدیریت و رأس جامعه از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، صلاح بدنه مردم نمی‌تواند این جامعه را

۱. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ همان، ص ۲۱۶ و ص ۳۷۴؛ همان، ج ۲، ص ۱۸-۱۹؛ «برای مشاهده مضامین روایی نزدیک به این متن ر.ک: همان ح ۵؛ الاختصاص، ص ۲۶۰؛ کنز العمال، ح ۱۴۷۱۴ و...».

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۶، ترجمه روایت: «خدای تبارک و تعالی فرموده: همانا مجازات می‌کنم هر قوم و جامعه‌ای را در اسلام که با پیروی از رهبر ستمگری که از جانب خدا نیست، دینداری کند، اگرچه آن عده، در کردار خودش نیکوکار و باتقوا باشد. و همانا درمی‌گذرم از هر قوم و جامعه‌ای در اسلام که با پیروی از رهبری عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن جامعه نسبت به رفتار فردی خودش ستمگر و بدکردار باشد.»

به سر منزل مطلوب هدایت کند، یعنی تأثیر رأس هرم و مجموعه مدیریت و دستگاه اداره‌کننده در یک جامعه این قدر فوق‌العاده است.^۱

بنابراین اگر فرمان مدیریت جامعه در اختیار انسان‌های ناصالح قرار گیرد، آن جامعه در مسیر زوال قرار خواهد گرفت و اگر در دست صالحان قرار گیرد، مسیر آن به سوی مقصد مطلوب خلقت انسان تغییر خواهد کرد.

فقه سیاسی در صدد کشف همین نکته است که چه دولتی از طرف خدا مأذون بر حکم و فرمان است و چگونه سیاست و حکومت در مسیر عدل قرار خواهد گرفت؟ هر چند فقه سیاسی به‌عنوان دانشی تخصصی و رشته‌ای علمی سابقه چندانی ندارد، اما احکام و مباحث سیاسی، سابقه طولانی در فقه دارد. علاوه بر دوره حضور اهل بیت (ع) که سرشار از مباحث سیاسی است، از آغاز دوره غیبت - به‌ویژه زمانی که فقه تفریعی شیعه تدوین شد - مباحث سیاسی فراوانی نزد فقیهان تحقیق و بررسی شده است؛ مسائلی نظیر اجرای حدود، ولایت از طرف جائر، معونت الظالمین، حفظ نظام و ده‌ها مسئله دیگر که در لابه‌لای بسیاری از مباحث فقه فردی جانمایی شده و جایگاه حاکم شرع یا فقیه نایب عصر غیبت در فقه تثبیت گردیده است.

هرچقدر فضای سیاسی - اجتماعی مهیاتر شده، فقه در مسئله‌های سیاسی بیشتری ورود کرده و ظرفیت‌های پنهان خود را آشکارتر کرده است. ملاحظه‌تطور فقه سیاسی در دوره‌های گوناگون، شاهدی بر این ادعاست. به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هرچه در تاریخ جلوتر می‌آییم، فقه سیاسی و کاربرد فقه در عرصه سیاست جدی‌تر می‌شود. به‌عنوان مثال در دوره صفویه شاهد تدوین ده‌ها رساله با عنوان «صلاه الجمعة» به‌عنوان یکی از شئون حاکم و «رسائل خراجیه» هستیم. در دوره قاجار تحقیق‌های فراوانی در قالب «رسائل جهادیه» و «رسائل ولایت فقیه» به منصفه ظهور رسیده است و در دوره مشروطه، رسائل مشروطیت نشان‌گر پویایی و بالندگی فقه شیعه در امر سیاست است.

به برکت انقلاب اسلامی و تدوین نظام سیاسی بر پایه فقه، که در قالب قانون اساسی نیز جلوه گر شد، ضرورت توجه ویژه به این بخش از فقه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت؛ چراکه فقه در قامت اداره یک نظام سیاسی با مسئله‌های گوناگونی مواجه شد. به‌تدریج با

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۰۴/۲۰.





برگزاری کرسی‌های درس خارج و پژوهش‌های ارزشمندی که توسط فقیهان و فقه‌پژوهان صورت پذیرفت، اندک‌اندک زمینه شکل‌گیری رشته تخصصی فقه سیاسی فراهم آمد.

۱-۱. ضرورت تدوین نظام مسائل

تدوین نظام مسائل دانش‌های مختلف از جمله فقه سیاسی از دو جهت ضروری است: یک، لازمه رشد عرضی و عمقی یک شاخه علمی، داشتن ساختار منسجم و برآمده از منطقی مناسب است تا ضمن حفظ نظم و انسجام درونی علم، دارای جامعیت و گستره مناسب برای شمول مسائل باشد و نسبت آن با مسائل سایر رشته‌ها نیز روشن گردد. بیشتر پژوهش‌های انجام شده در زمینه فقه سیاسی، برپایه پرسش‌ها و مسئله‌های عرضه شده به فقیهان از سوی مکاتب و علوم جدید جدید آمدند و این امر به مرور به شکل‌گیری فقه سیاسی براساس مسئله‌هایی بدون انسجام لازم با یکدیگر، منتهی شده است. بنابراین فقه سیاسی در گذشته فاقد نظام منسجمی بوده و این نقص در دروسنامه‌هایی که تاکنون به‌عنوان فقه سیاسی تدوین شده نیز مشهود است.^۱

نبود نظام معرفتی مناسب برای فقه سیاسی چه در عرصه آموزشی چه در عرصه پژوهشی، به‌عنوان یکی از عوامل مهم سردرگمی پژوهشگران و دانش‌آموختگان و نیز عدم رشد بایسته کمی و کیفی این رشته از ابتدای ورود نگارنده به این عرصه به وضوح قابل مشاهده بود. این خلأ برخی را به این تصور رسانده که فقه سیاسی منحصر در مسئله ولایت فقیه است که ده‌ها پژوهش در اطراف آن صورت گرفته است! درحالی‌که، مسئله‌های سیاسی فراوانی پیش‌روی جامعه و نظام اسلامی قرار دارد که پژوهش‌های فقهی قابل توجهی نسبت به آنها انجام نگرفته است؛

دو. نظام مسائل، در شکل‌گیری پاسخ‌ها و حل مسئله اثرگذار است. امروزه در علوم اجتماعی ثابت شده که کیفیت طرح سؤال و جایگاه قرار گرفتن آن در منظومه دانشی، شیوه ورود به حل مسئله را تحت تأثیر قرار می‌دهد. صورت‌بندی صحیح مسائل و ورود ساختارمند به آن -به‌ویژه در مسائل نوپدید- به پژوهشگر جهت می‌دهد. پس یکی از مهم‌ترین مزایای

۱. تاکنون دو دروسنامه با عنوان فقه سیاسی تدوین شده است (فقه سیاسی، منصور میراحمدی، انتشارات سمت و دروسنامه فقه سیاسی، سیدجواد ورعی، انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی).

پرداختن به مسائل دانش و ارتباط میان آنها، غیر از محدود نشدن در چارچوب‌های از پیش تعیین شده، در دست گرفتن ابتکار عمل است. این ابتکار عمل هم می‌تواند در «تشخیص» مسائل و هم در «حل مسائل» به پژوهشگر کمک شایانی کند. از این جهت به نظر می‌رسد برای تحول در رشته‌های علوم انسانی نیز بهترین مبدأ، تنظیم مسئله‌های آن دانش است. با توجه به آنچه گذشت، تدوین ساختاری که اصول ذیل را در بر داشته باشد، ضروری است:

۱. گستردگی آن بگونه‌ای باشد که مسئله‌های متوقع از این دانش ذیل آن جای گیرد و جامع افراد و مانع اغیار باشد؛
 ۲. اجزای آن برخوردار از ارتباط و نظم و انسجام درونی باشد؛
 ۳. دارای اصالتی اسلامی و فقهی بوده و هویت مستقل دانش نسبت به دانش‌های مشابه را نمایان کند، طوری که مسئله‌های واقعی اولویت یابد و سایر مسائل در جایگاه بایسته خود قرار گیرد؛
 ۴. در عین ابتدای بر اصالت اسلامی، مسئله‌های معاصر حقوق و علوم سیاسی را نیز دربرگیرد.
- از این‌رو در گروه فقه نظام سیاسی پژوهشگاه فقه نظام بر آن شدیم با توجه به عناصر فوق، پروژه تدوین نظام مسائل فقه سیاسی را به سرانجام برسانیم تا ذیل عنایات خدای متعال، میراث گرانقدر سلف صالح را یک گام به پیش برانیم.

۲. پیشینه پژوهش

گرچه در حوزه ولایت فقیه تألیفات و پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته، اما در ساحت فقه سیاسی و مسائل گسترده آن، آیت‌الله عمید زنجانی با مجموعه کتب فقه سیاسی و آیت‌الله حسینعلی منتظری با کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه* آغازگر این عرصه به‌شمار می‌روند. آیت‌الله محسن اراکی نیز با مجموعه فقه نظام سیاسی که تاکنون شش مجلد آن به زیور طبع آراسته شده، این مسیر را عمق بخشیده است.

تاکنون پژوهش‌ها و مقالات ارزشمندی در حوزه ماهیت و قلمرو، مسئله‌شناسی و فلسفه فقه سیاسی به رشته تحریر درآمده که پژوهش پیش‌رو در حقیقت امتداد زحمات اساتید و





پژوهشگران این عرصه به‌شمار می‌رود. «تأملی در فقه سیاسی»، اثر مرحوم آیت‌الله محمد مهدی آصفی،^۱ «طرح‌نامه فقه سیاسی»، اثر نجف لک‌زایی،^۲ «ماهیت فقه سیاسی»^۳ و «فلسفه فقه سیاسی»،^۴ اثر سیدسجاد ایزدهی از جمله این پژوهش‌هاست.

درباره مسئله این پژوهش نیز مقالاتی تدوین شده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مقاله «مسائل فقه سیاسی»^۵ که نویسنده در این مقاله پس از بیان ساختار احکام سیاسی نزد اهل سنت و شیعه، به بیان فهرست‌وار برخی مسائل فقه سیاسی معاصر پرداخته است و «درآمدی بر ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی»،^۶ اثر سیدکاظم سیدباقری. این مقاله هم‌زمان با مراحل نهایی پژوهش حاضر، منتشر شده است. نویسنده این مقاله، پژوهش دیگری را تحت عنوان *اولویت‌های پژوهشی فقه سیاسی* به سفارش معاونت پژوهش حوزه و با همراهی برخی از اساتید حوزه علوم سیاسی و فقه سیاسی تدوین کرده است. در این دو اثر، افزون بر مبانی فقه سیاسی، ساختار فقه سیاسی برپایه چهارگانه معروف علوم سیاسی، یعنی حاکمیت، حکومت، ملت و شهروندان و سرزمین و مرز، صورت‌بندی شده است.

ساختار این دو اثر چنان‌که گفته شد، اولاً، براساس چهارگانه علوم سیاسی پیش‌رفته و منطق آن برخاسته از علوم سیاسی مدرن و برپایه ساختار دولت-ملت شکل گرفته که با توجه به هویت مستقل دانش فقه از علوم اجتماعی مدرن، ضروری است طراحی فقه سیاسی برپایه منابع وحیانی باشد و عناصر کلیدی آن براساس منطق اسلامی بازنگری شود؛ ثانیاً، این آثار مبانی و فلسفه فقه سیاسی را که در حقیقت مباحث بیرونی علم و معرفت درجه دو به‌شمار می‌روند، درون نظام مسائل وارد کرده است، درحالی‌که فلسفه فقه سیاسی، دانش دیگری است و طبیعی است که مقدمات و مبادی علم، خارج از علم است و نظام مسائل باید با محوریت مسائل خود علم تدوین گردد.

۱. آصفی، محمد مهدی، *کیهان اندیشه*، شماره ۲، ۱۳۶۸.

۲. لک‌زایی، نجف، *علوم سیاسی*، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۲.

۳. ایزدهی، سیدسجاد، *حقوق اسلامی*، شماره ۴۴، ۱۳۹۴.

۴. ایزدهی، سیدسجاد، *جستارهای فقهی اصولی*، شماره ۲۵، ۱۴۰۰.

۵. لک‌زایی، نجف، *دانش سیاسی* سال ۶ شماره اول، ۱۳۸۹.

۶. سیدباقری، سیدکاظم، *نشریه فقه و اجتهاد*، شماره ۱۴، ۱۳۹۹.



افزون بر موارد فوق، آیت‌الله علی‌اکبر رشاد در سلسله درس‌های فقه سیاسی، ساختار ده‌گانه‌ای برای فقه سیاسی طراحی کرده است. وی ابتدا فقه سیاسی را به دو بخش سیاست اللاحکومیه (سیاست غیرحکومتی) و سیاست الحکومیه (سیاست حکومتی) تقسیم کرده، سپس در فقه سیاسی غیرحکومتی، سه مبحث وظایف سیاسی افراد و گروه‌ها و نهادها و فقه انقلاب را بیان نموده است. در نهایت سیاست حکومتی در قالب ده شاخه به این ترتیب بیان شده است: ۱. مبادی و مباحث تمهیدی؛ ۲. فقه الولایه؛ ۳. فقه الشعب (امت و جامعه اسلامی)؛ ۴. فقه الاقلیم (سرزمین)؛ ۵. فقه السلطة التشريعيه (قوه مقننه)؛ ۶. فقه السلطة التنفيذية (قوه مجریه)؛ ۷. فقه السلطة الثقافية (قوه فرهنگی)؛ ۸. فقه السلطة العسكرية (قوه نظامی)؛ ۹. فقه السلطة القضائيه (قوه قضایی)؛ ۱۰. ملاحق فقه السياسه (اخلاق الحکومه و آدابها).

ایشان در کنار سه عنصر موجود در علوم سیاسی یعنی حاکمیت، امت (ملت) و سرزمین، قوای حکومت را نیز با الهام از قانون اساسی جمهوری اسلامی که سه قوه مجریه، قضاییه و مقننه را در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایجاد کرده، به شاخه‌های فقه سیاسی افزوده است. البته با پیشنهاد مدل پنج قوه‌ای، دو قوه دیگر به نام قوه فرهنگ و قوه نظامی را نیز اضافه کرده است.^۱

این ساختار در عین کمال‌گرایی و نوگرایی که از ویژگی‌های استناد معظم است، اولاً، برخی مباحث مهم فقه سیاسی نظیر روابط بین الملل و مسئله‌های سیاسی فراسرزمینی را در بر نگرفته است؛ ثانیاً، این تقسیم‌بندی به‌ویژه در بخش دوم آن بیشتر با فقه الحکومه سازگار است تا فقه السیاسه. به بیان دیگر، ساختار فقه سیاسی به معنای اعم که شامل همه بخش‌های حکومت می‌شود، بیان شده است، ولی با فقه سیاسی به معنای خاص که امروز در حوزه‌های علمیه رایج است و مباحث اقتصادی، فرهنگی و قضایی را به رشته‌های دیگر واگذار می‌کند، سازگار نیست. تأملات دیگری نیز اطراف دیدگاه‌های فوق وجود دارد که با تبیین منطق نظام مسائل پیشنهادی در این پژوهش، آشکار می‌شود.

۱. وبگاه رسمی آیت‌الله علی‌اکبر رشاد، متن نخستین جلسه خارج فقه الولایه.



در پایان این بخش توجه به این نکته لازم است که یکی از چالش‌های موجود در ماهیت و ساختار فقه سیاسی این است که برخی تدوین‌کنندگان رشته فقه سیاست، از فارغ‌التحصیلان رشته‌های حقوق و علوم سیاسی با پیشینه حوزوی بوده‌اند؛ عده‌ای از ایشان با سابقه حقوقی، فقه سیاسی را با رویکرد حقوق عمومی پایه‌ریزی کرده‌اند و عده‌ای دیگر با سابقه علوم سیاسی، فقه سیاسی را ناظر به علوم سیاسی پیش برده‌اند. این دو گروه با وجود خدمات ارزشمندی که به این دانش داشته‌اند، فقه سیاسی را دانشی ذیل علوم اجتماعی مطرح کرده‌اند. این رویکرد در تنظیم درختواره دانشی حوزه‌های علمیه (سال ۱۴۰۰) نیز اثر گذاشته و فقه سیاسی ذیل شاخه علوم سیاسی درج شده است! درحالی‌که، فقه سیاسی با وجود آنکه دربردارنده مباحث مختلفی از علوم سیاسی و حقوق عمومی است، دارای هویت معرفتی مستقل ذیل دانش فقه است که از منطق شریعت برخاسته است.

۳. ماهیت فقه سیاسی

پرسش مهم در تدوین نظام مسائل، چیستی معیار تمایز موضوعات و مسائل فقه سیاسی از موضوع و مسائل سایر رشته‌های فقهی است. برای رسیدن به معیاری روشن، ناگزیر از تعریف «سیاست»، «فقه» و «فقه سیاسی» هستیم.

۳-۱. فقه سیاسی به معنای اعم و اخص

گاهی فقه سیاسی به‌مثابه دانشی مطرح می‌شود که شامل همه امور مرتبط با دولت و حکومت است؛ شبیه آنچه در احکام السلطانیه تدوین شده است. در این اصطلاح، فقه سیاسی مرادف با «فقه حکومت» است.

با این نگاه، تمایز فقه سیاسی از سایر فقه‌های تخصصی که امروزه در عرض فقه سیاسی در مراکز علمی جاری است نظیر فقه اقتصاد، فرهنگ، قضا و جزا مشکل می‌شود. به عبارت دیگر، همه مسائل حکومتی این رشته‌ها زیرشاخه فقه سیاسی شمرده می‌شود؛ زیرا بسیاری از مباحث فقه حکومت، نظیر نظام مالی دولت اسلامی و مباحث فرهنگی و تربیتی و قضایی در رشته‌های دیگری مورد بحث قرار می‌گیرند. اگر فقه سیاسی به همه مباحث حکومتی اعم از سیاسی، اقتصادی تربیتی و غیره بپردازد، موجب ایجاد تداخل در رشته‌ها می‌شود؛ افزون بر



این، هم از دیدگاه فلسفه علم محل اشکال است، هم با هدف تخصصی شدن. از سوی دیگر، برخی مباحث فقه سیاسی ذیل فقه حکومت مطرح نمی‌شود. مسائلی که ناظر به حکومت نیست، بلکه ناظر به رفتار افراد پیش از تشکیل حکومت است، مثلاً انسان مکلف انسان مکلف، دارای وظایف سیاسی است، چه حکومت اسلامی برقرار باشد چه نباشد، احکام زندگی ذیل دولت جائز و تعامل با جائز، وظایف مردم در برابر حکومت‌ها در شرایط مختلف، فقه الثورة یا انقلاب و تشکیل حکومت و ده‌ها عنوان از مباحث فقه سیاسی، خارج از فقه حکومت به‌شمار می‌رود. بسیاری از روایاتی که اهل بیت (ع) در دوران عدم وجود حکومت اسلامی، به بیان تکالیف سیاسی مکلفان پرداخته‌اند، بیانگر وظایف سیاسی هستند که خارج از فقه حکومت است.

با این توضیح منظور از فقه سیاسی به معنی اخص و نیز تمایز فقه سیاسی و فقه حکومت و رابطه عام و خاص من وجه میان آن دو روشن می‌شود. معنای مختار در این پژوهش همان فقه سیاسی به معنای اخص است، اما سؤالی مطرح می‌گردد که در نگاه اخص به فقه سیاسی، تمایز میان این رشته با سایر رشته‌های فقهی چگونه تعریف می‌شود؟ برای آشکار شدن معیار تمایز موضوعات سیاسی به‌طور مختصر به تعریف سیاست و فقه سیاسی می‌پردازیم:

۲-۳. تعریف سیاست

در هر جامعه‌ای قانون و اراده‌ای حاکم است و جامعه با حکم‌فرمایی اراده برتر که حق امر و نهی و فرمان دارد، شناخته می‌شود. سیاست در لغت به همین امر و نهی و فرمان معنا شده است. *القاموس المحيط* در تبیین معنای سیاست چنین می‌گوید: «وَسُسْتُ الرَّعِيَةَ سِيَّاسَةً: أَمْرُتُهَا وَنَهَيْتُهَا»^۱. این امر و نهی، حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت نیز معنا شده است.^۲ *مصباح المنیر* سیاست را قیام به امر و تدبیر امور دانسته.^۳ در همه این معانی، مسئله امر و نهی جامعه به غرض تدبیر امور آن موردنظر است. *مجمع البحرین* با توجه به کاربرد

۱. فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحيط*، ذیل واژه سیاست، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، ذیل واژه سیاست، ص ۶۷۶؛ معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، ذیل واژه سیاست، ص ۹۰۲.

۳. فیومی، احمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج ۲، ص ۲۹۵.



واژه سیاست در زبان روایات، آن را به معنای امر و نهی و قیام به امر در راستای مصالح مردم معنا کرده، سپس به کاربری این واژه در روایات اشاره کرده است: «فِي وَصْفِ الْأَيْمَةِ (ع) «أَنْتُمْ سَاسَةُ الْعِبَادِ» وَفِيهِ «الْإِمَامُ عَارِفٌ بِالسِّيَاسَةِ» وَفِيهِ «ثُمَّ فَوَّضَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيُسُوَسَ عِبَادَهُ» كل ذلك من سُنتِ الرعية سِياسةً: أمرتها و نهيتها. و سَاسَ زِيدَ سِياسةً: أمر و قام بأمره. وَ فِي الْخَبَرِ «كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوَسُهُمْ أَنْبِيَاؤُهُمْ» اى تتولى أمرهم كالأمرء و الولاة، بالرعية من السِّيَاسَةِ وَ هُوَ الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يَصْلُحُهُ.^۱ بنابراین معرفی اهل بیت (ع) با تعبیر ساسة العباد، به این معناست که اراده ایشان اراده برتر و حاکم در جامعه است. از همین بیان، پیوند وثیقی میان واژه سیاست و واژه ولایت و امامت برقرار می شود.

گاهی «قدرت» به عنوان محور و جوهره سیاست معرفی می شود. این معنا نیز ذیل تعریف فوق جای می گیرد، زیرا قدرت سیاسی در حقیقت همان، برتری اراده ای بر اراده های دیگر و برتری امر و نهی و فرمان آن اراده بر سایر امر و نهی هاست. از این رو می توان گفت، «سیاست، عبارت است از: امر و نهی صادر از نهاد حاکمیت یا نهادی که قدرت سیاسی را در اختیار دارد، در جهت تنظیم روابط و تدبیر امور مردم در راستای تأمین مصالح آنان.»^۲

دانش سیاست به سؤالات کلیدی در اطراف این امر و نهی و قدرت سیاسی می پردازد؛ سؤالاتی از قبیل اینکه کدام امر و نهی می تواند در جامعه جاری باشد و فرمان چه کسی رواست؟ این امر و نهی چگونه باید پیاده شود؟ روابط حکومت با مردم و سایر قدرت ها در مسئله فرمان و اراده چگونه است؟

۳-۳. تعریف فقه سیاسی

دانش فقه دانشی است که به کشف احکام شرعی ناظر به افعال انسان ها از طریق منابع و ادله آن می پردازد. حکم شرعی که حاصل و نتیجه عملیات استنباط در علم فقه است، در کامل ترین تعریف آن، تشریح و قانونی است که از سوی خدای متعال برای تنظیم زندگی انسان صادر شده است.^۳ افعال انسان نیز به دو ساحت فردی و اجتماعی تقسیم می شود؛ در انگاره

۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۸.

۲. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۱، ص ۳۷.

۳. صدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۷۶.

جامعیت و جاودانگی شریعت که از مبانی مهم فقه سیاسی به‌شمار می‌رود، کارویژه فقه، کشف احکام رفتارهای انسان در ساحت‌های گوناگون آن است.

بنابر آنچه در تعریف فقه و سیاست گذشت، فقه سیاسی دانشی است که به کشف احکام شریعت در حوزه تنظیم فرمان و امر و نهی یا همان زندگی سیاسی جامعه می‌پردازد؛ مسائلی از قبیل چگونگی شکل‌گیری قدرت سیاسی، تبیین جایگاه قدرت سیاسی حاکم و مردم، تبیین روابط بخش‌های گوناگون قدرت سیاسی با یکدیگر از یک‌سو و با مردم از سوی دیگر، وظایف و حقوق متقابل سیاسی مردم و نهادهای جامعه با یکدیگر، تبیین تعامل قدرت سیاسی جامعه (حکومت وقت) با سایر حکومت‌ها و واحدهای سیاسی، وظایف مردم در قبال حکومت‌های عادل و جائز.

با این توضیح واژه فقه نظام سیاسی در تبیین مقصود، رساتر از فقه سیاسی می‌شود؛ چون نظام، هر نوع سیستمی است که دارای رهبری واحد، هدف واحد و انسجام میان اجزاء باشد و فقهی که تبیین‌کننده قواعد و احکام تنظیم‌کننده نظام سیاسی است، فقه نظام سیاسی خوانده می‌شود. براین اساس، سیستم و نظم سیاسی، قواعد فرمان و امر و نهی خود را از این دستگاه فقهی دریافت می‌کند.^۱

۳-۳-۱. تمایز مسئله‌های فقه سیاسی از سایر رشته‌های فقهی

از آنچه گذشت، روشن می‌شود مسائلی مثل قانون‌گذاری در حوزه فقه سیاسی جای می‌گیرد؛ چون مستقیماً به ضوابط فرمان و امر و نهی تحت عنوان قانون می‌پردازد. همچنین «کارگزاران» چون مستقیماً در مقام امر و نهی یا در مقام انجام اوامر و نواهی حاکم قرار دارند، و «روابط بین‌الملل و سیاست خارجی» چون محدوده و امتداد امر و نهی و قدرت سیاسی را تعیین می‌کند و «مسائل کلان امنیت» چون امر ضد امنیتی مانعی بر سر جریان امر و نهی و تثبیت قدرت سیاسی است، نیز از مسائل فقه سیاسی به‌شمار می‌روند. در عین حال مسئله‌های خاص حکومت در ساحت‌های اقتصادی، فرهنگی، قضایی و غیره و جزئیات امر و نهی و فرمان آنها در رشته‌های مربوط به آن پرداخته می‌شود.

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: رجبی، مجید، «مفهوم‌شناسی فقه نظام و نسبت آن با نظام‌سازی»، مجله فقه نظام، شماره ۱،



بنابراین رویکرد مختار ما به فقه سیاسی، نه نگاه حداقلی است تا فقط مسئله ولایت فقیه و مشروعیت و مقبولیت ذیل آن جای گیرد و نه نگاه حداکثری است که همه مسائل فقهی حکومت اسلامی و مسائل تمام قوا را در خود جای دهد.

۴. منطق تدوین نظام مسائل

تمرکز این نوشتار بر مسائل درونی فقه سیاسی با نگاه درجه یک است و مباحث بیرونی علم یا درجه دو، در فلسفه فقه سیاسی مطرح می‌شود نیازمند بررسی جداگانه و تحریر نوشتاری مستقل است.

منطق پشتیبان نظام مسائل فقه سیاسی از مؤلفه‌ها و عناصر متعددی تشکیل شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۴-۱. ابتدای بر مبنای و اصول و قابلیت انطباق بر مسئله‌های معاصر حقوقی سیاسی

نظام مسائل در عین آنکه امتداد تراث فقه امامیه و مبتنی بر مؤلفه‌های کلیدی نظام سیاسی اسلام است، باید ناظر به مباحث معاصر خودش نیز باشد. یعنی قابلیت تطبیق بر مسائل علوم سیاسی و حقوق عمومی را داشته باشد. همه سؤالاتی که امروزه در علوم و حقوق سیاسی مطرح است، پاسخ آن در فقه اسلامی نیز وجود دارد، اما گاه شکل طرح مباحث به‌گونه‌ای است که نسبت آن با مسئله‌های زمانه‌اش روشن نیست. پس قابلیت تطبیق بر مسئله‌های معاصر به‌نوعی که مورد استفاده پژوهشگران این عرصه قرار گیرد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این‌رو مسئله‌ها در این ساختار با عناوین متداولی مانند، امنیت، روابط بین‌الملل، تقنین، کارگزار و مانند آن مطرح می‌شود.

۴-۲. تفاوت نظام مسائل فقه سیاسی و نظام مسائل سیاسی جمهوری اسلامی

احکامی که در فقه استنباط می‌شود به دو بخش کلان تقسیم می‌شود: احکام کلی و احکام جزئی. احکام کلی از نصوص عام، جهان‌شمول و ثابت، فرازمانی و فرامکانی شریعت کشف





می‌شوند، اما احکام جزئی که گاه بر احکام سلطانی^۱ تطبیق می‌شود، مربوط به حوادث و اعمال خاص، متغیر، زمانی و مکانی است. استنباط هر دو قسم احکام، از شئون فقیه است. فقیه گاهی به استنباط احکام کلی که همان عناصر ثابت و شاخص‌های کلان تنظیم امور و روابط سیاسی است، می‌پردازد و گاهی با توجه به ظرفیت‌ها و موانع زمانی و مکانی، و یا در راستای تطبیق احکام کلی، حکم جزئی واقعه موردنظر را بیان می‌کند.

برخی محققان این دو سبک از کار فقهی را به «اجتهاد در قضایای حقیقی» و «اجتهاد تطبیقی» یا «اجتهاد در قضایای شخصی» تعبیر کرده‌اند.^۲ تأکید بر عنصر زمان و مکان در اجتهاد که بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) آن را به‌عنوان یک عنصر کلیدی بیان کرده است، نه در کشف احکام و قواعد کلی، بلکه در اجتهاد در قضایای شخصی که کارویژه تفریع و تطبیق را بر عهده دارد، کارایی دارد.^۳ به‌عنوان مثال، تدوین قانون اساسی برای یک دولت در زمان و مکان خاص یا ترسیم الگوی پیشرفت برای آینده آن دولت در بازه زمانی خاص، از مقوله اجتهاد قسم دوم است که باید مبتنی بر احکام اصلی صورت پذیرد. ابتدا عناصر ثابت و شاخص‌های کلان تنظیم روابط جامعه کشف می‌شود، سپس الگوی پیشرفت با توجه تراحمات و مصالح و ظرفیت‌ها و موانع موجود، تدوین می‌گردد. به این دو مرحله، «فقه در مقام کشف» و «فقه در مقام اجرا» نیز گفته می‌شود. ممکن است نسبت میان فقه در مقام کشف و فقه در مقام اجرا، عموم و خصوص من وجه باشد؛ چراکه این دو ساحت، دارای شرائط متفاوتی است.^۴

بنابراین، همان‌طور که در دو مرحله کشف و اجرای احکام، توجه به تفکیک دو ساحت فوق دارای اهمیت است، در تدوین نظام مسائل نیز، توجه به این تفکیک مهم است. در این

۱. «احکامی که از طرف خدای متعال تشریح شده و به مقتضای جاودانگی شریعت، همواره ثابت و لایتنغیر است، احکام اصلی نامیده می‌شود. این احکام توسط فقیه از منابع فقهی کشف و استنباط گردیده و به‌عنوان اخبار از احکام الهی به مکلفان ابلاغ می‌شود. اما احکام سلطانی احکامی است که توسط حاکم مآذون از طرف خدای متعال انشا می‌شود و غالباً در مرحله تطبیق حکم با شرایط متغیر زمانی و مکانی خاص است، از این حکم در تعابیر رایج به حکم ولایی یا حکم حکومتی هم یاد می‌شود.» رجبی، مجید، «مفهوم‌شناسی فقه نظام و نسبت آن با نظام‌سازی»، مجله فقه نظام، شماره ۱، سال ۱۴۰۰، ص ۸.

۲. خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه فقه الاجتماع، ص ۱۳۵-۱۳۷.

۳. ر.ک: جناتی، ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۳۵-۴۴۱.

۴. برای توضیحات بیشتر ر.ک: رجبی، مجید، «مفهوم‌شناسی فقه نظام در دیدگاه استاد اراکی و نسبت آن با نظام‌سازی»، ص ۱۸-۲۴.



نوشتار، فقه سیاسی به مثابه کشف احکام کلی و اصلی شریعت مورد توجه است. در این مرحله، فقیه نباید تحت تأثیر شرایط شخصی یا شرایط سیاسی-اجتماعی قرار گیرد. این امر به عنوان نقطه ضعف در استنباط شمرده می شود که راه خطای در اندیشه را باز می کند. به تعبیر شهید صدر (ره)، یکی از چالش های استنباط در فقه نظام، توجیه واقعیت موجود در جهان جدید است که گاهی مستنبط را برای توجیه واقعیت های موجود و یا عدم پذیرش حکم اصلی شریعت، به استظهار برخلاف ظاهر می کشاند.^۱

۳-۴. دوگانه امام-امت

با توجه به آنچه در تعریف حکم شرعی و فقه سیاسی گذشت، احکام سیاسی در اسلام با هدف تنظیم امور و رفتارهای سیاسی، دارای نظام منسجمی است. بنابراین ضروری است نظام مسائل و ساختار فقه سیاسی بر اساس نظام سیاسی اسلام تدوین شود.

یکی از عناصر اساسی نظام سیاسی اسلام این است که بر بنیان نظام امام-امت استوار گشته و احکام و وظایف سیاسی نیز بر این پایه بیان گردیده است. بنابراین ساختار فقه سیاسی نیز باید بر همان اساس تدوین گردد. دوگانه امام-امت در روایات فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است. محدث کلینی در کتاب الحجة کافی تحت عنوان «مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَيَّ الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَيَّ الْإِمَامِ»^۲ نه روایت ذکر کرده که در برخی از این روایات به حق امام و امت هر دو، در برخی دیگر تنها به حق امام و در برخی دیگر تنها به حق مردم اشاره شده است.

افزون بر این، در نامه ۵۰ نهج البلاغه و نیز خطبه های ۳۴ و ۲۱۶ این کتاب گرانسنگ بر این دوگانه تصریح شده است. به عنوان نمونه در خطبه ۳۴ چنین آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالتَّبِيعَةِ وَ التَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ.»

^۱ صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۳)، ص ۴۴۸.

در قرآن کریم نیز، احکام سیاسی در همین قالب بیان شده است؛ یکبار، وظیفه امت در برابر امام بیان شده، که عبارت است از: «طاعت» و «نصرت»؛^۱ بار دیگر، به بیان وظایف امام نسبت به امت پرداخته شده که عبارت است از: «اجرای قسط و عدالت» و «تزکیه و تعلیم».^۲ شایان ذکر است امام و والی کنایه از حاکم و سازمان حکومتی، و امت یا رعیت اشاره به جامعه سیاسی است که شامل ملت و شهروندان و سایر مسلمانان می‌شود.

۴-۴. دوگانه حق- تکلیف

توازن و تکافؤ تکالیف سیاسی با حقوق سیاسی، از دیگر شاخص‌های فقه در قرآن و روایات است. هر کدام از امام و امت، حق و تکلیف دارند. توازن و تکافؤ حقوق و تکالیف، نسبت به یکدیگر جاری است.^۳ این مطلب نشانگر تناسب و ساختارگی احکام مربوط به جامعه و سیاست و یا همان نظام سیاسی اسلام است.

امیرمؤمنان در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه در مقام بیان حقوق و وظایف سیاسی امام و امت، به این امر اشاره دارند.^۴ حضرت ابتدا به حقوق متقابل والی و مردم پرداخته و می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ»،^۵ سپس به نسبت میان حق و تکلیف که یک مناقشه مهم در فلسفه حقوق و سیاست است، می‌پردازد و قاعده مهمی را در این باب تبیین می‌کند که حق به نفع هیچ‌کس جریان پیدا نمی‌کند، مگر اینکه علیه او هم جریان پیدا می‌کند؛ هر فردی که بر دیگران حقی دارد، دیگران نیز در قبال آن، بر او حقی دارند و حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند.^۶ پس از بیان این مطالب، حضرت به بیان تشریح منسجم احکام و قوانین شریعت براساس نسبت میان حق

^۱. نظیر سوره نور، آیه ۵۱؛ سوره مائده، آیه ۱۰؛ سوره فتح، آیه ۸ و ۹؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

^۲. نظیر سوره شوری، آیه ۱۵؛ سوره حدید، آیه ۲۵؛ سوره ابراهیم، آیه ۵؛ سوره بقره، آیه ۱۵۱.

^۳. ر.ک: مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان (مجموعه آثار)، ج ۲۱، ص ۲۱۴-۲۱۵.

^۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۳۵۳.

^۵. «خداوند سبحان، برای من، بر شما، حقی قرار داده، به جهت آنکه حکمرانی شما را برعهده دارم، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است.»

^۶. «حق در عرصه وصف وسیع‌ترین اشیاء، و در مرحله انصاف تنگ‌ترین چیزهاست. کسی را بر دیگری حقی نیست جز اینکه آن دیگری را نیز بر او حقی است. و حقی از دیگری بر عهده کسی نیست جز اینکه برای او نیز بر گردن وی حقی است.»





و تکلیف پرداخته است: «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَ يُوْجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً وَ لَا يَسْتَوْجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا بَعْضاً»^۱

حضرت در نهایت، مصداق بارزی از توازن و برابری در حقوق و تکالیف اجتماعی گروه‌های جامعه را بیان می‌کنند: «وَ أَكْبَرُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرِّعِيَةِ وَ حَقُّ الرِّعِيَةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزّاً لِدِينِهِمْ»^۲ این امر یعنی نهایت عدالت، انسجام و به هم پیوستگی احکام سیاسی اسلام. آنچه امروزه به فقه نظام سیاسی تعبیر می‌شود، عبارت دیگری از این کلام حضرت امیر(ع) است که احکام سیاسی با تناسب و انسجام نسبت به یکدیگر وضع شده و هدف آن، برقراری نظم عمومی ذیل حاکمیت الهی است. در این انگاره، نه مردم صاحب حق مطلقند، آن‌طور که دموکراسی می‌گوید و نه حاکم، صاحب اختیار محض است آن‌طور که نظریه‌های سلطنت و دیکتاتوری مدعی‌اند، بلکه نظم در صورتی در جامعه سیاسی برقرار می‌شود که این وظایف و حقوق متقابل مورد دقت و عمل قرار گیرد.

با این نگاه، شبهه رایج برخی روشنفکران مبنی بر اینکه جامعه امروز به واسطه غلبه تفکر لیبرالیسم، حق محور است و از تکلیف محوری فقه عبور کرده است، پس نمی‌توان با فقه، وضعیت اجتماعی را تعیین نمود، پاسخ داده می‌شود؛ چراکه اساساً حق و تکلیف ملازم با یکدیگر بوده و حق بدون تکلیف و تکلیف بدون حق بی‌معناست. از سوی دیگر، نقصان نظام سیاسی لیبرالیسم آشکار می‌گردد. لیبرالیسم با تأکید یک طرفه بر حق، بدون تأکید بر تکالیف و اخلاقیات، گرفتار چالش‌های رفتاری و اخلاقی فراوانی شده است.

۱. «پس خدای متعال حقوقی را برای مردم نسبت به یکدیگر واجب گردانده، این حقوق را در جهات و حالات با یکدیگر برابر قرار داده به گونه‌ای که بعضی از آن حقوق، حقوق دیگری را ایجاب می‌کند، و بعضی از آن حقوق واجب نمی‌گردد، مگر در برابر برخی دیگر.»

۲. «بزرگ‌ترین آن حقوقی که خداوند واجب فرموده، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است. این تکلیفی است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده و آن را عامل تنظیم روابط و پیوند امام و امت و عزت مندی برای دینشان قرار داد.»

۴-۵. جایگاه امام و امت، وظایف و حقوق ایشان

درباره امام و امت دو بحث در فقه سیاسی مطرح است: یکی، جایگاه آنان در نظام سیاسی و تعیین موضع هر کدام در مشروعیت و حق فرمان و قدرت سیاسی و دیگری، وظایف و حقوق هر یک از آنان. براین اساس، نظام مسائل فقه سیاسی به دو بخش جایگاه امام و امت (ارکان حکومت اسلامی) و وظایف و حقوق امام و امت تقسیم می‌شود.

در نظام سیاسی اسلام، دو رکن از یکدیگر تفکیک شده است: یکی مبنای مشروعیت قدرت سیاسی و حق فرمان و دیگری مبنای شکل‌گیری قدرت سیاسی حکومت و استمرار آن. عدم تفکیک میان این دو جایگاه، اشتباهات فراوانی را در پژوهش‌های فلسفه سیاسی و فقه سیاسی به ارمغان آورده است.

تفکیک میان این دو رکن در فرمایشات امیر مؤمنان (ع) از جمله خطبه ۱۷۳ جلوه‌گر شده است:

رکن مشروعیت و حق فرمان: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^۱ حضرت در این عبارت، جنبه حقانیت و مشروعیت را بیان کرده است. رکن قدرت سیاسی که گاهی از آن به مقبولیت نیز تعبیر می‌شود: «وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى تَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ»^۲. در این کلام، به جنبه ساخت قدرت و انعقاد امامت پرداخته است.

به‌کار بردن تعبیر قدرت به‌جای مقبولیت از این جهت است که در معنای مقبولیت، نوعی انفعال و پذیرش نهفته، درحالی‌که امت (مردم) در نظام سیاسی، فاعل حکومت اسلامی است و حکومت، رفتار جمعی ایشان است. قدرت برخاسته از امت است که در نظام سیاسی، مبنای تشکیل دولت قرار می‌گیرد.

^۱ «سزاوارترین شخص به حکومت، کسی است که هم توانا تر باشد و هم عالم تر.» توانایی اشاره به جنبه کفایت و مدیریت است.

^۲ «به خدا قسم امامت منعقد نمی‌شود، مگر آنکه عامه مردم حضور داشته باشند.»



۶-۴. نفی محوریت سرزمین از نظام سیاسی

برخلاف ساختار چهارگانه برخی پژوهشگران (حاکمیت، حکومت، سرزمین، مردم) که در پیشینه گذشت، در ساختار پیش‌رو، سرزمین به‌عنوان یک عنصر کلیدی مطرح نمی‌شود. سرزمین گرچه از مسئله‌های مهم فقه سیاسی است که ابعاد آن در مبحث «دارالاسلام و دارالکفر»، «جهاد»، «مراپطه»، «هجرت» و امروزه در بحث «مرزهای ملی» گفت‌وگو می‌شود، اما به‌عنوان رکنی تمایزدهنده و عنصری کلیدی در فقه سیاسی به حساب نمی‌آید. دلیل این مطلب، به قلمرو ولایت امام بازمی‌گردد که براساس ادله، محدود به سرزمین نیست، بلکه امتداد حاکمیت الهی براساس آن مشروعیتی که برای امام و حاکم مشروع ثابت است، امتدادی انسانی است.^۱

این ایده در برابر ایده دولت مدرن مطرح می‌شود که با اصالت دادن به مسئله سرزمین و مرز، دولت ملی را براساس سرزمین تصویر کرده است. براین‌اساس، مسلمانان و غیرمسلمانان خارج از این دولت، بیگانه شمرده شده، نه دولت وظیفه‌ای در قبال آنها دارد و نه ایشان نسبت به آن دولت وظیفه‌ای برعهده دارند درحالی‌که، در نظام سیاسی اسلام اولاً، مرز اصالت ندارد و آنچه اصالت دارد، ایمان و باورهای اعتقادی است؛ ثانیاً، صاحبان حق و تکلیف منحصر در افراد سرزمین نیست، بلکه دست‌کم مسلمانان خارج سرزمین از هر قومیت و نژاد و ساکن هر سرزمین و جغرافیایی را نیز دربرمی‌گیرد؛ هم دولت اسلامی نسبت به ایشان و هم ایشان نسبت به دولت اسلامی دارای حق و تکلیف‌اند.

اگر سرزمین جزء عناصر اصلی قرار گیرد، افراد خارج از سرزمین از ساختار خارج می‌شوند، درحالی‌که، براساس «نفی محوریت سرزمین»، هم دولت اسلامی نسبت به مسلمانان خارج از سرزمین -چه در سایر بلاد اسلامی باشند و چه در بلاد کفر- و هم ایشان نسبت به دولت اسلامی، دارای حق و تکلیفی هستند. از این‌رو عنصر سرزمین در ساختار فقه نظام سیاسی، ذیل وظایف امام و امت، به عنصری که محدوده و قلمرو قدرت سیاسی را منضبط می‌کند، تبدیل می‌شود تا همه واحدهای مرتبط با نظام سیاسی اسلام را پوشش دهد.



۷۸

دوفصلنامه تخصصی فقه نظام ■ سال دوم ■ شماره سوم ■ بهار و تابستان ۱۴۰۱

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۰۱.



یکی از چالش‌های دولت اسلامی با نظریه دولت مدرن، در عرصه فعالیت‌های برون مرزی و انجام وظایف فراسرزمینی و تقابل آن با منافع ملی است. طرفداران دولت مدرن از طرفی هیچ نوع مأموریتی برای دولت اسلامی در فراتر از سرزمین قائل نیستند، از طرفی دیگر، سیاست خارجی را ذیل منافع سرزمینی تعریف می‌کنند؛ در نتیجه با مواردی که شاید در تقابل با منافع سرزمینی باشد، مخالف‌اند. در انگاره مختار، اولاً، مأموریت‌های دولت اسلامی فراسرزمینی است؛ ثانیاً، منافع ملی براساس هویت ملی تعریف می‌شود و هر آنچه که در تقابل با هویت ملی باشد، خارج از منافع ملی به‌شمار می‌رود. اگر هویت ملت در پیوند با نظام امامت و امت شکل گرفت، آنگاه منافع آن ملت نیز متفاوت خواهد بود.^۱ ممکن است گفته شود، تصور نظام سیاسی بدون سرزمین امکان‌پذیر نیست، پس نمی‌توان آن را از عناصر اصلی نظام سیاسی حذف نمود. در پاسخ می‌گوییم اولاً، عناصر دیگری غیر از سرزمین نیز وجود دارند که لازمه وجود یک نظام سیاسی است، مانند قانون، اما جزء عناصر اصلی آن قرار نگرفته است؛ ثانیاً، نظام سیاسی متوقف بر سلطه سرزمینی نیست و حتی در فرض عدم تشکیل حکومت نیز، نظام سیاسی بر محور امامت و امت برقرار است. مثلاً دوره امام صادق (ع) به بعد، با وجود آنکه اهل بیت (ع) سرزمینی تحت حاکمیت خود نداشتند، اما نظم سیاسی ذیل حکومت جور ایجاد کرده بودند که براساس نظام امام و امت، شئون حاکمیت را در حد امکان اقامه می‌کردند؛ هم به جمع‌آوری مالیات‌های اسلامی می‌پرداختند، هم قضاوت و رفع اختلافات جامعه مؤمنین را عهده‌دار می‌شدند و هم تعلیم و تربیت و حل نیازهای فقهی شیعیان را تدبیر می‌کردند. بنابراین وجوب اطاعت از حاکم در وجود امام معصوم (ع) تحقق می‌یافت.

۴-۶-۱. جایگاه سرزمین در نظام مسائل فقه سیاسی

سرزمین گرچه به‌عنوان رکنی تمایزدهنده در فقه نظام سیاسی مورد توجه قرار نگرفته و دارای اصالت نبوده، اما به‌جهاتی که در ادامه بیان می‌شود، در تقسیم وظایف و حقوق امام و امت اثرگذار بوده است. این اثرگذاری نیز از منطق قرآنی و روایی نشأت گرفته است:

۱. ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام، ۲۲/۰۳/۱۳۹۶.



اولاً، سرزمین با گستره محدودی که دارد و از آن به «سرحدات» یا مرز تعبیر می‌شود، غالباً محدوده سیطره قدرت و اعمال حاکمیت است و حکومت در محدوده سرزمین و مرزهای خودش توانایی انجام وظیفه دارد. البته هرچه حکومت توان بیشتری پیدا کند، می‌تواند دایره نفوذ و اعمال ولایت خویش را در عرصه فراسرزمینی نیز افزایش دهد. به این لحاظ مرز و سرزمین اعتبار ثانوی پیدا می‌کند.

ثانیاً، به دلیل همین اعتبار ثانویه است که حفظ حدود سرزمینی بر دولت اسلامی واجب است و در فقه، بحث مرابطه و مرزبانی و دفاع از حدود و سرحدات دولت اسلامی مطرح است، یعنی مرزهای جغرافیایی در حالت ثانویه -ولو به‌عنوان مقدمه واجب- به رسمیت شناخته شده است. در دوره امیرالمؤمنین (ع) نیز، با اینکه دارالاسلام دایره گسترده‌ای داشته، اما سرزمین تحت حاکمیت ایشان تا مرزهای شام بوده است. از این‌رو مرزبانی از حدود جغرافیایی دولت خود را جزء وظایف فرمانداران می‌دانستند و هنگام اهمال برخی فرمانداران نسبت به این تکلیف، با تندی برخورد برمی‌کردند.^۱

ثالثاً، وظایف و حقوق امام و امت نسبت به سرزمین و فراسرزمین گرچه اشتراکات فراوانی دارد، اما گاهی نیز به لحاظ تفاوت در موضوع، با یکدیگر متفاوت است. پس لازمه تبویب درست مسائل، توجه به تفاوت موضوعی آنهاست. به‌عنوان نمونه، غیرمسلمانان داخل سرزمین اهل ذمه هستند و از جهتی داخل امت شمرده می‌شوند و نسبت به دولت اسلام دارای حق و تکلیفند، برخلاف غیرمسلمانان خارج از سرزمین که تقسیمات دیگری غیر از اهل ذمه دارند.^۲

دولت اسلامی در حوزه فراسرزمین با دولت‌های مستقر دیگری مواجه است که انجام وظایف دولت را با محدودیت‌هایی مواجه می‌سازد. این محدودیت‌ها نه براساس عدم توانایی دولت، بلکه براساس پیمان‌های دو یا چندجانبه است. این مطلب در قرآن کریم هم مورد تأکید قرار گرفته است.^۳

۱. مانند نامه به کمیل به زیاد نخعی. نهج البلاغه، نامه شماره ۶۱.

۲. معاهد، حربی و ... جهت مطالعه بیشتر ر.ک: مکام شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۹.

۳. سوره انفال، آیه ۷۲.

در حوزه سرزمینی قانونگذاری، نصب کارگزاران و انتخابات، قضاوت و رفع اختلاف، نظارت، تأمین امنیت، منابع مالی دولت و ... همه به طور کامل در اختیار حکومت است، اما در حوزه فراسرزمینی همه این امور با چالش‌هایی مواجه است. از آنجا که اقتضائات هر کدام با دیگری متفاوت است، و این تفاوت در متون قرآنی روایی و فقهی نیز مورد توجه قرار گرفته است، این دو ساحت در تبیین وظایف و حقوق، از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

با این تقسیم‌بندی، هم اصل فرامرز بودن نظام سیاسی اسلام حفظ می‌شود و هم مرزهای سیاسی به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار، دارای اعتبار ثانوی می‌گردد. بنابراین به مرز نه به عنوان یک اصالت، بلکه به عنوان یک واقعیت نظاره می‌شود. در عین حال، به جای واژه سیاست داخلی و خارجی که توسط برخی نویسندگان فقه سیاسی به کار رفته و الهام‌بخش نوعی اصالت اولی دادن به مرز است، از واژه سرزمینی و فراسرزمینی استفاده می‌شود.

۷-۴. دوگانه ولایت عادل و جائز، تشکیل حکومت اسلامی و عدم تشکیل حکومت اسلامی

تقابل میان ولایت عادل و جائز یا ولایت امام و حاکم منصوب از طرف خدا و حاکم غیرمأذون از طرف خدای متعال، از دیگر دوگانه‌های حاکم بر نظام سیاسی اسلامی است. همان‌طور که وظایف و حقوق امام و امت در حوزه سرزمین با حوزه فراسرزمین، تفاوت‌هایی دارد، وظایف و حقوق، در فرض وجود حکومت اسلامی با فرض عدم وجود آن نیز دارای تفاوت است.

در منطق روایی اهل بیت (ع)، فرض وجود حکومت اسلامی و حاکمیت ولایت عادل که مأذون از سوی خدای متعال است، به عنوان وجه حلال از ولایت معرفی شده و فرض عدم وجود حکومت اسلامی و استقرار حکومت غیرمأذون، به عنوان وجه حرام از ولایت تبیین شده است.^۱ پس ولایت به دو قسم ولایت مشروع و غیرمشروع یا عادل و جائز تقسیم می‌شود.^۲

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۳۲. «فَوَجَّهَهُ الْحَلَالَ مِنَ الْوَلَايَةِ وَوَلَايَةُ الْوَالِي الْعَادِلِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَوَلَايَتِهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ فِي وَوَلَايَتِهِ وَوَلَايَةِ الْوَلَايَةِ وَوَلَايَةِ الْوَلَايَةِ وَوَلَايَةِ الْوَلَايَةِ بِجَهَةِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْوَالِي الْعَادِلِ ... وَ أَمَا وَجَّهَ الْحَرَامَ مِنَ الْوَلَايَةِ فَوَلَايَةُ الْوَالِي الْجَائِزِ وَوَلَايَةُ الْوَلَايَةِ الرَّئِيسِ مِنْهُمْ وَ أَتْبَاعِ الْوَالِي فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وَوَلَايَةِ الْوَلَايَةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ.»

۲. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۶، «بَابُ فِيمَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ. نَبِيٌّ ج ۱ ص ۲۱۵ بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى النَّارِ.» همچنین ص ۳۷۲ و ۱۸۵ و ج ۲، ص ۱۸ و ...





نیز حاکم مشروع نمایانگر ولایت الهی و حاکم غیرمشروع نمایانگر ولایت طاغوت است، و تقابل میان ولایت الهی و ولایت طاغوت از دوگانه‌های مهم قرآن کریم به‌شمار می‌رود.^۱

رفتارهای سیاسی جامعه در تعامل با ولایت مشروع، تفاوت‌های آشکاری با رفتار جامعه در تعامل با ولایت غیرمشروع دارد که در نظام مسائل به‌عنوان کلان آن اشاره خواهد شد. همچنین وظایف امام در فرض عدم تشکیل حکومت با توجه به عدم بسط ید، از سنخ متفاوتی خواهد بود. اگر شرایط مهیا باشد، قیام و انقلاب علیه حکومت ناصالح وقت مطرح می‌شود، در غیر اینصورت، امام و امت بسته به شرایط و امکانات می‌توانند ساختارهای متفاوتی را برای شکل حکومت پیشنهاد دهند. براین اساس، برای کیفیت تعامل با حاکم جائز گاهی از سلطنت مأذونه یاد شده، گاهی تفکیک دو شأن شرعیات و عرفیات و گاهی مشروطه مشروعه معیار قرار گرفته است. همه این امور، در فرض عدم امکان تشکیل حکومت اسلامی با محوریت فقیه جامع شرایط است.

۸-۴. پرداختن به شکل و ساختار عینی حکومت

پرسش‌هایی از قبیل «در ساختار دولت چند قوا باید وجود داشته باشد؟»، «نظام سیاسی، ریاستی باشد یا پارلمانی؟»، «شورا و مشورت، همگانی باشد یا نخبگانی؟»، «قانونگذاری دارای ساختار دویبخشی است (مجلس و شورای نگهبان) یا سه‌بخشی؟ (دو نهاد پیشین به‌علاوه مجمع تشخیص) یا تک‌بخشی؟»، «نصب کدام کارگزار باید انتخابی باشد و کدام انتصابی؟»، ناظر به ساختار عینی حکومت است و پاسخ به آنها، مربوط به فقه در مقام اجرا و یا احکام سلطانی است که زمان و مکان و عنصر مصلحت در تعیین آن تأثیرگذار است. توضیح این مطلب در نکته دوم از منطق تدوین گذشت.

البته شکل و ساختار حکومت باید براساس قواعد و ضوابطی که در فقه سیاسی کشف می‌شود، بنا شود، اما درباره اینکه آیا در نظام سیاسی، شکل ثابتی برای حکومت وجود دارد که در همه زمان‌ها و مکان‌ها باید براساس آن رفتار کرد؟ نظر غالب اندیشمندان معاصر این

۱. سوره نحل، آیه ۳۶؛ سوره زمر، آیه ۱۷؛ سوره نساء، آیه ۷۶.

است که اسلام در زمینه شکل‌ها و قالب‌ها تعیین خاصی ندارد،^۱ بلکه مهم انطباق شکل‌ها و ساختارها بر مبانی، قواعد و اهداف اسلامی است که از آن به نظام سیاسی-اجتماعی یاد می‌شود.

به تعبیر شهید مطهری: «از خصوصیات دین مقدس اسلام این است که همیشه روی حاجت‌های ثابت انسان مهر ثابت زده است، اما حاجت‌های متغیر انسان را تابع حاجت‌های ثابت قرار داده است.»^۲ وی این امر را ضامن خاتمیت و جاودانگی اسلام می‌داند. ساختارهای سیاسی-اجتماعی، امری است که از طرفی تابع ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی و از سوی دیگر، تابع رشد ابزارها و فنون تمدنی است. پس جزء نیازهای متغیر بشر به‌شمار می‌رود. از این رو باید با توجه به نظام سیاسی اسلام و نیز در نظر گرفتن دو عنصر محدودیت و ابزار، به طراحی ساختارهای روزآمد اقدام نمود. به همین جهت همواره این نیاز احساس می‌شود که قوانین و ساختارهای سیاسی با توجه به شرایط و نیازها، با حفظ اصول و آرمان‌ها، دچار بازنگری و تعدیل گردند.

۹-۴. تقسیم قواعد به دو سنخ قواعد مقام کشف شریعت و مقام اجرا و اعمال ولایت

در بررسی قواعد فقهی به‌ویژه فقه سیاسی، به دو سنخ از قواعد برمی‌خوریم که یک دسته قواعد، به کشف احکام اولیه شریعت منجر می‌شود و سنخ دیگر، قواعدی ناظر به مقام اجرا و امثال است؛ قواعدی که در مقام امثال شریعت و اعمال ولایت باید مورد توجه قرار گیرد. فقه سیاسی در کنار بیان تکالیف و باید و نبایدها، برای کیفیت امثال و اجرای تکالیف هم قاعده و قانون دارد؛ قواعد امثال، چراغ راه کیفیت حکمرانی است.

«حفظ نظام»، «اقامه دین»، «تعظیم شعائر» و «نفی سبیل»، از جمله قواعد دسته اول و قاعده «عدل و انصاف»، «اضطرار»، «اهم و مهم»، «جلب رضایت عامه»، «اصل قدرت و ظرفیت اجتماعی» از جمله قواعد دسته دوم به‌شمار می‌روند. در بخش مروری بر ساختار و نظام مسائل، به قواعد بیشتری از هر دو دسته اشاره خواهد شد.

۱. ر.ک: موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ص ۱۳۸.

۲. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، (مجموعه آثار)، ج ۲۱، ص ۱۵۰.





در قواعد دسته اول، فقیه ابتدا به کشف قواعد و سپس به تطبیق آن بر مصادیق می‌پردازد. اما در قواعد دسته دوم، فقیه حاکم با استفاده از قواعد مزبور به بهترین نتیجه دست می‌یابد و تشریح حکم به وسیله خود او انجام می‌گیرد. پس در نوع اول، جعل به دست خدای متعال و تطبیق بر عهده حاکم است، اما در نوع دوم، جعل در دست حاکم است؛ هرچند ضروری است این جعل، براساس قواعد دسته دوم باشد.

به دیگر سخن، در نوع اول از قواعد که از امور ثابت به‌شمار می‌روند، صرف فتوای فقیه، در تحقق تکلیف کفایت می‌کند، اما در قواعد نوع دوم، امر ثابتی وجود ندارد، بلکه پس از تصمیم و حکم ولی امر، تکلیف روشن می‌شود. به‌عنوان مثال، قاعده حفظ نظام، تکلیفی از نوع قواعد دسته اول است، اما حاکم در مقام عمل از طرفی، این قاعده را در تراحم با برخی از قواعد دیگر می‌بیند، از طرف دیگر، شیوه‌های مختلفی را برای تحقق آن می‌یابد که هر یک اقتضانات خاص خود را دارند. وی برای اعمال ولایت، باید در این مجال از قواعد دسته دوم بهره بگیرد. این دسته از قواعد، ناظر به مقام اجرا و تعیین موقف عملی و صدور حکم حکومتی در حوادث زمانه است. از قواعد مقام امتثال می‌توان به «ضوابط حکمرانی» یا «فرایند تشخیص مصلحت» تعبیر کرد و آنها را مصداق «حسن الولاية» دانست.

گرچه کشف این قواعد، برعهده فقیه مفتی است، اما کاربست آن برای فقیه حاکم و دستگاه‌های اجرایی حایز اهمیت است تا در انتخاب شیوه مناسب جهت تحقق اهداف و مصالح جامعه، به بهترین شیوه ممکن عمل شود.

۵. مروری بر ساختار و نظام مسائل

با توجه به آنچه گفته شد، ساختار کلان فقه سیاسی به شرح زیر است:

- ارکان حکومت اسلامی (جایگاه امام و امت)؛
 - وظایف و حقوق در فرض تشکیل حکومت اسلامی؛
 - ◆ وظایف و حقوق امام (حکومت یا دولت)؛
 - ◆ وظایف و حقوق وظایف امت؛
 - وظایف و حقوق در فرض عدم تشکیل حکومت اسلامی؛
- در ادامه این ساختار کلان، به‌صورت نیمه تفصیلی تبیین می‌شود:

۵-۱. جایگاه امام و امت در نظام سیاسی (ارکان حکومت اسلامی)

بخش اول، مربوط به ارکان و عناصر است که جایگاه امام و امت با ابعاد مختلفی که دارد، ذیل آن تبیین می‌شود. عناوین کلان آن به شرح زیر است:

✓ ارکان و عناصر بنیادین حکومت اسلامی

● عنصر مشروعیت (جایگاه امام)؛

➤ ولایت سیاسی پیامبران و امامان؛

➤ ولایت فقیه (نصب خاص و عام)؛

➤ صفات و شرائط حاکم؛

➤ اختیارات حاکم؛

➤ وحدت یا تعدد حاکم؛

➤ نظارت بر حاکم؛

● عنصر قدرت برخاسته از امت (جایگاه مردم یا مقبولیت)؛

➤ ادله انتخاب و انتصاب؛

➤ نقش مردم در حکومت اسلامی؛

➤ راه‌های تشکیل حکومت اسلامی (بیعت، انقلاب، انتخابات

و...)

➤ شیوه تعیین حاکم؛

➤ عرصه‌ها و مؤلفه‌های قدرت سیاسی؛

۵-۲. وظایف و حقوق امام و امت

بخش دوم، مربوط به وظایف و حقوق است که به دو بخش کلان وظایف و حقوق امام (حکومت) و وظایف و حقوق امت (مردم) تقسیم می‌شود.





۵-۲-۱. وظایف و حقوق حکومت (حاکم - امام)

این بخش، از کلیات وظایف و حقوق آغاز می‌شود و به جایگاه سرزمین در نظام سیاسی می‌پردازد. سپس قواعد فقهی کلان ناظر به حوزه وظایف حکومت در دو سنخ قواعد مقام کشف و قواعد مقام اجرا دسته‌بندی می‌شود و در ادامه به وظایف سرزمینی و فراسرزمینی امام پرداخته می‌شود.

✓ کلیات

- تقسیم قدرت یا تفکیک قدرت؛
- سرزمین و مرز (فراسرزمینی بودن حکومت اسلام، اقسام سرزمین، نقش سرزمین در وظایف و حقوق امام)؛
- ✓ قواعد و اصول جاری در وظایف و اختیارات حاکم (الگوی تصمیم‌گیری)؛
- قواعد مقام کشف؛^۱
- قواعد مقام امتثال (ضوابط اعمال ولایت و حکمرانی)؛^۲
- ✓ وظایف و اختیارات حاکم در حوزه سرزمین (وظایف سرزمینی)؛
- حوزه قانون‌گذاری؛

➤ مصدر قانون‌گذاری (صفات قانون‌گذار و کیفیت انتخاب)؛

۱. قواعدی نظیر: قامه دین و امر به معروف و نهی از منکر (حدود و شرایط اجرای وظایف حاکمیتی)، تعظیم شعائر الهی، تولی و تبری، تالیف قلوب، وفای به عقد و عهد، وحدت و انسجام، قدرت (و جوب، شیوه کسب قدرت/اعمال قدرت و...)، شورا (جایگاه، حکم، شرایط، قلمرو و...)، حفظ نظام، نفی سبیل، عدم رکون به ظالم، مقاومت (تعریف، الزامات، نسبت با سایر قواعد و...)، حرمت اعانه بر اثم، حرمت معونه الظالمین، الزام.

۲. قواعدی نظیر: عدل و انصاف، اهم و مهم، مصلحت (منابع، ضوابط، مرجع تشخیص)، اضطراب (الضرورات تقدر بقدرها)، لاضرر، لاجرح، تقیه، تأمین آزادی‌های مشروع (ساحت‌های آزادی، حدود، اهداف و...)، جلب منافع عمومی (منافع عامه، منافع آیندگان)، رحمت و محبت متقابل میان امام و امت، رعایت الایسر فالایسر در اعمال ولایت، احقاق حق و دفع ظلم، رفق و مدارا، تدریجیت و توجه به ظرفیت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری (قبول مسئولیت عواقب تصمیمات)، قرعه، مردم نهاد بودن اداره حکومت (مشارکت دادن مردم در امر سیاسی و حق تعیین سرنوشت).



- قلمرو قانون‌گذاری؛
- ضوابط قانون‌گذاری؛
- دایره نفوذ قانون؛

• حوزه اجرا؛

- نهادها و ساختارها؛
- حوزه کارگزاران؛
- ماهیت و جایگاه و اقسام؛
- صفات و شرایط؛
- حقوق و وظایف عمومی؛
- انتخاب کارگزاران (آرای عمومی، نصب، احکام انتخابات)؛
- عزل و نصب کارگزاران؛

• حوزه پایش؛

- نظارت بر ساختارها، بر کارگزاران و مردم؛
- قضاوت^۱ (ماهیت قضاوت، انواع قضات، شرایط، وظایف و اختیارات قاضی)؛
- اجرای حدود و تعزیرات؛
- زندان و زندانی؛

• حوزه امنیت و اطلاعات؛

- نیروی انتظامی؛
- تشکیلات امنیتی و اطلاعاتی؛

^۱. درج عنوان قضاوت در این بخش، به جهت ارتباط آن با نظام سیاسی است و عناوینی همچون کیفیت قضاوت و شهادت و ... که با نظام سیاسی ارتباط کمتری دارد، حذف شده است.



- وجوب بازجویی و تفتیش و قلمرو و حدود و ثغور آن؛
 - برخورد با قانون‌شکنان و مخالفان داخلی (بغی، محاربه، شورش)؛
 - مقابله با جاسوسی؛
- حوزه فرهنگ سیاسی؛
- احیای فرهنگ اسلامی؛
 - حفظ و ارتقای فرهنگ سیاسی مطلوب؛
 - مؤلفه و شاخصه‌های فرهنگ سیاسی مطلوب؛
 - تعظیم و اقامه شعائر سیاسی (نماز جمعه، حج، ایام الله)؛
 - مدیریت مطبوعات، فضای مجازی، معماری و هنر؛
 - تربیت سیاسی (جامعه‌پذیری سیاسی)؛
- حوزه جامعه سیاسی (وظایف حکومت نسبت به گروه‌های مختلف اجتماعی)؛
- عامه (عموم مردم)؛
 - احزاب؛
 - اهل سنت؛
 - اقلیت‌ها (اهل ذمه، قرارداد ذمه، وظایف و حقوق ایشان)؛
 - اقلیت‌های غیراهل ذمه؛
 - مخالفین؛

➤ منافقین (چپستی نفاق سیاسی، علایم، چگونگی

تعامل با این گروه)؛

➤ اقشار، اصناف، حرف و صنایع؛

• مسائل مالی حکومت اسلامی؛

➤ منابع مالی دولت اسلامی؛

➤ چگونگی توزیع و مصرف منابع مالی؛

➤ کلیات وظایف مالی (مبارزه با احتکار و انحصار،

اشتغال‌زایی و...)

➤ کلیات تعامل با مالکیت خصوصی؛

✓ وظایف و اختیارات حاکم در حوزه فراسرزمین؛

• اصول و قواعد کلی؛

➤ اصل هدایت و دعوت؛

➤ نفی سبیل و سلطه‌پذیری؛

➤ نفی سلطه‌گری؛

➤ عزت؛

➤ امت واحده؛

➤ تألیف قلوب؛

➤ استکبارستیزی؛

➤ اجتناب از طاغوت (حرمت رکون به ظالمین و تولى

کفار)؛

➤ وفای به عقد و عهد؛

➤ قاعده الزام؛





۴۰

دوفصلنامه تخصصی فقه نظام ■ سال دوم ■ شماره سوم ■ بهار و تابستان ۱۴۰۱

- دفاع و نصرت (دفاع از سرزمین و منافع مسلمین، دفاع از مستضعفین و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش)؛
- مقابله به مثل (تناسب رفتاری)؛
- تعامل با واحدهای سیاسی فراسرزمینی (سیاست خارجی)؛
- اقسام واحدهای سیاسی و دولت‌ها (خودی-غیرخودی؛ دوست-دشمن)؛
- منافع سرزمینی و مسئولیت‌های فراسرزمینی (منافع یا تکالیف)؛
- جهاد؛
 - مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی جهاد؛
 - اهداف جهاد؛
 - احکام کلی جهاد؛
 - کیفیت جهاد؛
 - ساختار نظامی؛
- مرابطه و مرزبانی از سرزمین؛
- صلح، انواع و احکام آن؛
- دیپلماسی و مذاکره (جایگاه مذاکره، اصول مذاکره، مصونیت دیپلماتیک و ...)
- نقض عهد و قرارداد با واحدهای سیاسی؛
- تعامل با ملت‌ها؛
- دیپلماسی عمومی؛

- امر به معروف و نهی از منکر (نسبت به حکومت و سایرین)؛
- تعاون؛
- دفاع از امام و حکومت؛
- بصیرت و دشمن شناسی؛
- رویگردانی و قطع ارتباط اجتماعی-سیاسی با معاندین (منافق، باغی، محارب)؛
- بیعت (مفهوم و متعلق، شرائط و قواعد، احکام)؛

• (ب) نبایدها؛

- نافرمانی و مخالفت؛
- بغی و شکستن بیعت؛
- قانون گریزی؛
- جاسوسی؛
- تفرقه و تنازع؛
- ارجاف و تشویش اذهان؛
- رکون به ظالم؛
- تقویت دشمنان حکومت اسلامی؛
- خروج از سرزمین (التعرب بعد الهجرة)؛

✓ اختصاصات وظایف خواص در جامعه اسلامی؛

- علما و نخبگان؛
- تشکیلات و احزاب؛
- جایگاه تشکیلات در نظام سیاسی؛
- قواعد و چارچوب وظایف آن؛

➤ تابعیت و اقامت (مسلمان و بیگانه در دولت

اسلامی، مسلمان در دولت غیراسلامی)؛

➤ وظایف امام نسبت با ملت‌های مختلف؛

• روابط بین‌الملل؛

➤ ساختار و نظام بین‌الملل مطلوب اسلامی؛

➤ سازمان‌های بین‌المللی؛

➤ قراردادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی؛

✓ حقوق امام و حکومت؛

هر آنچه در ادامه به‌عنوان وظایف امت به‌طور عموم یا طیف‌های مختلف آن در ادامه می‌آید، حقوق امام و حکومت شمرده می‌شود.

۲-۲-۵. وظایف و حقوق امت

✓ قواعد کلی؛

• مفهوم‌شناسی امت، ملت و مردم؛

• شاخصه‌های شکل‌گیری امت و ملت (مؤلفه‌های تابعیت)؛

• ولایت اجتماعی مومنین؛

✓ وظایف امت؛

• الف) بایدها؛

➤ نصرت؛

➤ طاعت (مصادیق و گونه‌های متفاوت آن)؛

➤ مشارکت سیاسی؛

➤ نصیحت؛

➤ نظارت و ارزیابی حکومت؛





✓ اختصاصات و وظایف مسلمانان خارج از سرزمین؛

- هجرت به سرزمین اسلامی؛
- کفر به طاغوت؛
- ضوابط پذیرش ولایت از طرف جائز؛
- دعوت و تبلیغ؛
- تبعیت از ولی فقیه یا حکومت متبوعه؛

✓ اختصاصات و وظایف غیر مسلمانان داخل سرزمین؛

- وظایف و حقوق؛
- رابطه مسلمانان با اهل ذمه؛

✓ حقوق عامه (هر آنچه به عنوان وظایف حکومت آمده، جزء حقوق عامه به شمار می‌رود، به عنوان نمونه):

- آزادی مشروع؛
- مساوات در برابر قانون؛
- حق اعطای امان به کفار؛
- حریم خصوصی؛
- نقد حاکمیت؛

۳-۲-۵. وظایف و حقوق در فرض عدم تشکیل حکومت

مباحث فوق در شرایطی است که قدرت سیاسی در دست امام و امت قرار گرفته و حکومت اسلامی تشکیل شده است. اما اگر جامعه به قدرت نرسید و به اصطلاح حکومت تشکیل نشد، فقه سیاسی برای این بخش نیز برنامه دارد و نظام سیاسی تنها در فرض به قدرت رسیدن نیست. بسیاری از قواعد فقهی فوق در این فرض نیز جاری است و حقوق و تکالیف جامعه مؤمنین نسبت به رهبر خویش و بالعکس محفوظ است. البته اختصاصاتی نیز وجود



دارد و سنخ برخی احکام با احکام در فرض تشکیل حکومت متفاوت است. از این رو به طور ویژه دسته‌بندی می‌شود. از آنجا که بخش عمده‌ای از حیات مبارک اهل بیت (ع) ذیل حکومت‌های غیر مشروع بوده، در این مسئله منابع غنی در اختیار است.

✓ مفهوم‌شناسی حکومت غیر مشروع (حکومت جائز)؛

✓ تشکیل حکومت اسلامی؛

✓ تولید قدرت؛

✓ تعامل با حکومت غیر مشروع؛

• امر به معروف با حفظ شروط و مراتب؛

• تقیه؛

• همکاری سازنده؛

✓ انقلاب سیاسی؛

• مقاومت در برابر حکومت جائز؛

• جنبش‌ها و قیام سیاسی اجتماعی؛

• شورش و کودتا؛

• قیام مسلحانه؛

✓ حکم پذیرش ولایت جائز و تابعیت ذیل آن؛

✓ حکم مشارکت سیاسی در دولت جائز؛

✓ حکم قبول مسئولیت و ولایت در دولت جائز؛

✓ شیوه‌های اجتناب از طاغوت (مخالفت مدنی، اعتصاب، تحصن، مهاجرت).

نتیجه‌گیری

اگرچه فقه سیاسی، مرتبط با علوم سیاسی و حقوق عمومی است، اما در این نوشتار، ساختار فقه سیاسی، بر پایه ماهیت فقهی انجام گرفته و تعریف آن، ذیل درختواره فقه، صورت پذیرفته است. تبیین منطق تدوین این نظام مسائل، مهم‌ترین عنصر این نوشتار به‌شمار می‌رود.

ابتنای بر نظام امامت و امت، توازن میان حق و تکلیف به‌ویژه در امر سیاست، تفکیک میان ارکان و وظایف و حقوق امام و امت و قراردادادن وظایف و حقوق هرکدام در جای خود، نفی محوریت سرزمین از نظام سیاسی و تعیین سرزمین به‌مثابه ابزاری در محدوده قدرت، تفکیک میان سلطنت مشروعه (عادل) و غیرمشروعه (جائر)، تفکیک میان فقه در مقام کشف و اجرا، تفکیک قواعد به دو بخش قواعد مقام کشف و قواعد مقام اجرا، از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های این نظام مسائل شمرده می‌شود.

با توجه به منطق برخاسته از اندیشه‌های اسلامی که دست‌کم در نه بند در این نوشتار تنظیم شده، فقه سیاسی به‌مثابه تبیین‌کننده نظام سیاسی اسلام در نظر گرفته می‌شود و می‌توان آن را فقه نظام سیاسی اسلام نامید. برپایه ساختار و نظام مسائل فوق، گستره مسئله‌های متوقع از این رشته علمی روشن می‌شود؛ جامعیت نسبت به مسئله‌های مرتبط و مانعیت نسبت به مسائل خارج علم آشکار می‌گردد؛ مسئله‌های علم در جایگاه درست خود قرار می‌گیرند. هم‌چنین خروجی این ساختار، می‌تواند محوری برای تدوین درسنامه‌ها و موسوعه‌های مرتبط قرار گیرد تا منجر به رشد عرضی و عمقی این دانش گردد. شایان ذکر است مسائلی که در ساختار فوق اشاره رفته، کلان مسئله‌هایی است که ذیل آنها، ده‌ها مسئله جای می‌گیرد. در این مجال به دلیل رعایت اختصار و پرهیز از اطناب، از ذکر آنها خودداری شده است. طبعاً فقه سیاسی مطلوب به‌مثابه نظم سیاسی اجتماعی جوامع، نیازمند بازنگری در روش‌ها، ترابط میان مبانی و مسائل و اهداف، تأثیر و تأثر نسبت علوم اجتماعی و سایر فقه‌های مضاف، نیز است که ضروری است در فلسفه فقه سیاسی مورد تأمل قرار گیرد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۱، قم: نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.





۵. آصفی، محمدمهدی، «تأملی در فقه سیاسی»، کیهان اندیشه، شماره ۲، سال ۱۳۶۸.
۶. ایزدهی، سیدسجاد، «فلسفه فقه سیاسی»، جستارهای فقهی اصولی، شماره ۲۵، سال ۱۴۰۰.
۷. _____، «ماهیت فقه سیاسی»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۴۴، سال ۱۳۹۴.
۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای، *KHAMENEI.IR*
۹. جناتی، محمدابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه فقه الاجتماع، تحقیق و تدوین: مجید رجبی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۰ش.
۱۲. خلخالی، سیدمحمدمهدی موسوی، العاکمیه فی الإسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۳. رجبی، مجید، «مفهوم شناسی فقه نظام در دیدگاه استاد اراکی و نسبت آن با نظام سازی»، مجله فقه نظام، شماره ۱، ۱۴۰۰ش.
۱۴. سیدباقری، سیدکاظم، «درآمدی بر ساختار و نظام مسائل فقه سیاسی»، نشریه فقه و اجتهاد، شماره ۱۴، ۱۳۹۹ش.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا (موسوعة الشهید الصدر ج ۳) قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهید الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۶. _____، دروس فی علم الأصول، الحلقة الثانية (موسوعة الشهید الصدر ج ۶)، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهید الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۱۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران "مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.
۲۰. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: موسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. لکزایی نجف، «مسائل فقه سیاسی»، مجله دانش سیاسی، سال ۶ شماره اول، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. _____، «طرح نامه فقه سیاسی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۲۴. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان مجموعه آثار ج ۲۱، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: آدنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

